



حقوق بین‌الملل نوین و چالشی به نام استقلال دولتها

عبدالله رزاقی*

۱. دکتری، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

حقوق بین‌الملل در مسیر تکامل خود و آغاز دوره جدید، مرحله هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را پشت سر نهاده و در حال عبور از عصر همکاری است. در این مسیر، مفاهیم جدیدی همچون ارزش‌ها و منافع مشترک ظاهر شده‌اند که ناظر به جامعه بین‌المللی بوده و برخی از قواعد حقوق بین‌الملل را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. موضوع اولویت بخشیدن به منافع جامعه بین‌المللی نسبت به منافع فردی اعضا، محدود شدن تدریجی حاکمیت دولتها در عرصه روابط بین‌المللی و آغاز عصر هم‌بستگی بر محور کلیت جامعه بین‌المللی را می‌توان نتیجه این تحول دانست. ارزیابی قواعد حقوقی و اسناد بین‌المللی در زمینه جایگاه استقلال و آزادی عمل دولتها در روابط بین‌المللی به همراه سنجش اصل حاکمیت دولت در آئینه نظم نوین جهانی با ملاحظه منافع مشترک و تمرکز بر ارزش‌های عالی جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک واقعیتی عینی در قرن بیست‌ویکم، موضوعی است که نوشتار پیش‌رو بدان خواهد پرداخت.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۷۹-۹۶

اطلاعات نویسنده مسؤول

ایمیل:

Razzaghy357@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۱/۰۱

واژگان کلیدی:

اصل استقلال و حاکمیت دولت، جهانی شدن و نظم نوین جهانی، حقوق بین‌الملل نوین، ساختار سلسله‌مراتبی حقوق بین‌الملل، نفع مشترک.

openaccess



مقدمه

دیگر یا آزادی ایجاد قواعد حقوقی و تصمیم‌گیری بدون کنترل کشور یا سازمانی دیگر معنا می‌شود و البته در مفهومی وسیع‌تر به معنای قابلیت زندگی بدون کمک یا تأثیرپذیری از دیگران است. (Cambridge Dictionary)

صرف‌نظر از اینکه استقلال^۳، ویژگی اعمال یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل است (حدادی و کریمی، ۱۳۹۷: ۲۹۳)، اما در حقوق بین‌الملل کلاسیک، بازتاب حاکمیت ملی در روابط خارجی دولت‌ها بوده و در برابر واژه استعمار مطرح می‌شود و از این زاویه در جایگاه نزدیکی نسبت به اصل عدم مداخله قرار می‌گیرد که یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بوده و موجب حفظ حاکمیت و استقلال دولت‌ها می‌شود. همچنین رابطه تنگاتنگی با حق تعیین سرنوشت در جنبه خارجی خود دارد، چراکه به سرزمین‌های مستعمره، حق استقلال و تشکیل دولت مستقل را می‌دهد. (عزیزی، ۱۳۸۷: ۱۲)

اصل حق تعیین سرنوشت که بعد از جنگ جهانی اول توسط ویلسون رئیس‌جمهور ایالات متحده اعلام شده و به‌عنوان یکی از اهداف سیاسی جهت آزادی ملل تحت ستم در برنامه انقلابی لنین نیز گنجانیده شده بود. در میثاق جامعه ملل به‌صورت حقوقی توصیف نشد بلکه صرفاً از طریق مجموعه‌ای از قواعد که مرتبط با سرزمین‌های تحت استعمار بود مورد اشاره قرار گرفت. اما بعد از جنگ جهانی دوم، حق تعیین سرنوشت به‌عنوان گفتمان غالب مطرح شده و پایان دادن به نظام استعماری به یکی از مهم‌ترین اهداف سازمان ملل متحد تبدیل شد و قطعنامه‌های بعدی مجمع عمومی نیز راه را برای استقلال تعداد زیادی از کشورها هموار نمود. (صادقی‌حقیقی و جلالی، ۱۳۹۷: ۶۶)

می‌توان چنین پنداشت که حقوق بین‌الملل سنتی بر مبنای استقلال و حاکمیت دولت‌ها بنا نهاده شده، همان‌گونه که دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه لوتوس، در تشریح دیدگاه خود سخنی بیان کرد که به گزاره استقلال معروف شد و برطبق آن «حقوق بین‌الملل حاکم بر روابط میان دولت‌های مستقل

در عصر جدید، پدیده‌ای به نام واماندگی یا «پس‌افتادگی سیستم حقوقی»^۱ مطرح می‌شود که ناظر بر عدم تناسب کافی و ناهماهنگی ساختار حقوق بین‌الملل با نیازهای جدید جامعه جهانی است (بابایی‌فرد، ۱۳۹۵: ۴۱۶)، زیرا به‌نظر می‌رسد که ساختار حقوق بین‌الملل معاصر پایه‌پای تحولات سریع عصر حاضر پیش نرفته است.

لزوم تقویت ساختار و چابک‌سازی قواعد حقوق بین‌الملل همراه با کم‌رنگ ساختن برداشت‌های افراطی از استقلال و حاکمیت دولت‌ها و متقابلاً تأکید بر عناصری همچون همکاری دولت‌ها و همبستگی بین‌المللی به‌منظور نشان دادن واکنش مناسب و به‌هنگام در برابر چالش‌ها و رفع دغدغه‌های فراملی، همگی از لوازم مقابله با این واماندگی است.

نام‌گذاری روز بیستم دسامبر هر سال به‌عنوان روز جهانی همبستگی بشری^۲ از سوی مجمع عمومی ملل متحد ناظر بر اهمیت همین موضوع است تا فرهنگ و روحیه برآمده از همبستگی به‌عنوان یکی از ارزش‌های بنیادین و جهانی پاس داشته شود و به‌عنوان بستری برای روابط میان انسان‌ها در قرن ۲۱ مورد ملاحظه و تقویت قرارگیرد. (A/RES/60/209, 2005, 43)

۱- مفاهیم کلیدی

قبل از ارائه موضوع، پرداختن به مفاهیم کلیدی این نوشتار همچون استقلال و حاکمیت ملی در حقوق بین‌الملل، جهانی شدن و نظم نوین جهانی، ساختار حقوق بین‌الملل نوین و مفهوم منافع مشترک ضروری است که با رعایت اختصار به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱-۱- استقلال، حاکمیت ملی و حق تعیین سرنوشت در حقوق

بین‌الملل

واژه استقلال دولت عموماً گرایش به صفات سیاسی داشته و در فرهنگ لغت، مترادف با رهایی از حکمرانی یا سلطه دولتی

³ Autonomy.

¹ Law System Lag.

² International Human Solidarity Day.

از هرگونه انسجام داخلی بوده و نمی‌تواند منبع ایجاد احساسات و همبستگی میهن‌پرستانه باشد. طبیعی است که در این فرایند، مسأله حفظ نظم و امنیت بین‌المللی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های دولت‌ها باشد (بابایی فرد، ۱۳۹۵: ۴۲۳)، تا بدان‌جا که گفته می‌شود بزرگ‌ترین چالش در برابر انقلاب در حقوق بین‌الملل مربوط به حاکمیت دولت و ایجاد نظم بین‌المللی مبتنی بر قانون است. (حکاک‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۹)

مفهوم استقلال نیز که درک آن مستلزم وجود مرز و تصور خودی و بیگانه یا به تعبیری متضمن وجود «دیگران» است در پرتو پدیده جهانی‌شدن دچار اصطکاک و فرسایش می‌شود، زیرا جهانی‌شدن به‌زعم برخی همچون آنتونی گیدنز، فرایندی ناهموار است که هم پیوند می‌زند، هم متلاشی می‌سازد و شکل‌های جدیدی از وابستگی متقابل می‌آفریند که در آن، خبری از «دیگران» نیست. (مولانا، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۸) از این رو، جهانی‌شدن یک فرایند اجتماعی چندبُعدی است که شامل ابعاد سیاسی، فرهنگی، حقوقی، اقتصادی و ایدئولوژیک شده و دارای خصوصیات همچون ایجاد و تکثیر شبکه‌های مختلف اجتماعی است که فعالیت آن‌ها مرزهای سنتی جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را به چالش کشیده است.

از این رو جهانی‌شدن و تقویت همبستگی بین‌المللی علاوه بر گسترش دانش و فرسایش مفهوم مرز، موجب شده که جوامع انسانی به‌صورت روزافزون به یکدیگر شباهت یافته و مفهوم ملت از دولت جدا شود، همان‌گونه که توانسته است به‌صورت مستقیم بر برخی اصول حقوق بین‌الملل سنتی مانند تساوی حاکمیت‌ها، عدم مداخله و استقلال دولت‌ها تأثیر گذارد. (الحیددی، ۲۰۱۳: ۸۴، ۱۰۶، ۱۱۷ و ۱۴۹)

۲- دگرگونی در کیفیت و تحول در ساختار حقوق بین‌الملل

برخی معتقدند که ساختار حقوق بین‌الملل پایه‌پای تحولات سریع عصر حاضر پیش نرفته، از این رو پدیده و اماندگی یا «پس‌افتادگی سیستم حقوقی»^۲ مطرح شده که ناظر بر عدم

است. بنابراین، قواعد حقوقی الزام‌آور برای دولت‌ها ناشی از اراده آزاد خود آن‌ها است ... که با هدف تنظیم روابط میان این جوامع مستقل همزیست یا برای دستیابی به اهداف مشترک ایجاد شده است. (PCIJ, 1927:18)

۱-۲- جهانی‌شدن و نظم نوین جهانی

یکی از عناوین برجسته که اثرگذاری آن بر ساختار حقوق بین‌الملل نوین قابل تأمل است پدیده جهانی‌شدن است که پیامدهای آن در حوزه آزادی عمل دولت‌ها و ترسیم سیمای دقیق‌تری از دامنه حاکمیت و استقلال دولت انعکاس یافته است. جهانی‌شدن در معانی مختلفی همچون وابسته‌تر شدن بخش‌های مختلف جهان به یکدیگر، افزایش وابستگی درهم‌تنیدگی جهانی، ادغام جنبه‌های اقتصادی در گستره‌ای جهانی و افزایش پیوندها و همبستگی میان اجزای تشکیل دهنده نظام جهانی مدرن به‌کار رفته است. (بابایی فرد، ۱۳۹۵: ۴۲۳) به‌نظر می‌رسد جهانی‌شدن نوعی فرایند تغییر و انتقال است که هنوز جزئیات تفصیلی آن شناخته نشده است. (الحیددی، ۲۰۱۳: ۱۷) علت این امر آن است که پدیده جهانی‌شدن با درجات مختلفی شامل تمامی عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه انسانی می‌شود و ارائه یک تعریف دقیق و جامع که مورد اتفاق نظر دانشمندان باشد امری دشوار خواهد بود. (لعجال، ۲۰۰۲: ۶۶)

جهانی‌شدن حاکی از فرایندی تاریخی است که در نتیجه پیشرفت طبیعی در عرصه‌های مختلف به‌سوی ایجاد دنیایی بدون مرز ظاهر شده است، بنابراین یکی از مهم‌ترین آثار و پیامدهای جهانی‌شدن را می‌توان کم‌رنگ شدن موجودیت مرزهای جغرافیایی برشمرد، زیرا جهانی‌شدن را به‌معنای تبادل اطلاعات، افزایش میانگین شباهت گروه‌ها و جوامع و نهایتاً فرسایش و ذوب‌شدن مرزهای حاکمیتی میان دولت‌ها دانسته‌اند. (الحیددی، ۲۰۱۲: ۸۳) و بدین‌سبب یکی از نتایج احتمالی تقویت ارتباطات، تسهیل نقل و انتقالات و حرکت آزادانه افراد را می‌توان «تجمعات تصادفی»^۱ دانست که عاری

² Law System Lag

¹ Casual Aggregates

تعیین حدود منافع ملی محدود ساخت. فزونی یافتن شمار سازمان‌های بین‌المللی نیز در بسیاری از موارد، منبع قواعد و مقررات بین‌المللی را دگرگون کرد و با استفاده از فرایند تصمیم‌گیری جمعی، مسیر تحول را به نفع جامعه بین‌المللی تغییر داد. (فلسفی، ۱۳۷۰: ۱۱۵)

در سال ۱۹۷۹ نظریه حقوق همبستگی که از برادری بدیهی بشر و همبستگی ضروری آن‌ها ریشه می‌گرفت مطرح شد تا بشر را در جهانی نامتناهی، متحد کرده و مفهوم جدیدی از حیات ملی و بین‌المللی بیان کند و به مسائل و چالش‌های جدید پاسخ دهد. البته پرداختن به این مفهوم و بررسی تأثیر آن بر نظام‌های اجتماعی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، زیرا وجود همبستگی یا به تعبیر جامعه‌شناسی همچون ابن خلدون «عصبیت»، نقش دوگانه‌ای را در برابر نظام‌های کهن و نوین اجتماعی ایفا می‌کند، یعنی برای نظام‌های سنتی و کهن، نیرویی تخریب‌گر محسوب می‌شود و در مقابل برای نظام جدید و در حال تکوین، یک نیروی محافظ و نگاه‌دارنده خواهد بود. (جعفری‌نژاد، ۱۳۸۵: ۵۴) بر همین مبنا می‌توان پیش‌بینی کرد که دورنمای برخی رژیم‌های حقوقی در مسیر تدوین چارچوبی برای یک نوع معماری حقوقی بین‌المللی پویا و در حال تحول و تکامل، در گرو تحقق و ادراک صحیح از مفهوم همبستگی است، (Ross, 2010: 41) که نه در حلقه استقلال دولت‌ها بلکه معطوف به تحدید حاکمیت و کم‌رنگ شدن آزادی عمل آن‌هاست.

۲-۱- تعدیل جایگاه استقلال در ساختار حقوق بین‌الملل نوین
امروزه سخن گفتن از استقلال کامل و حاکمیت مطلق دولت‌ها در جامعه بین‌المللی چندان واقعی نیست، زیرا اساساً رفتارها در این جامعه به شدت درهم تنیده است، به‌گونه‌ای که برخی مدعی شده‌اند حتی تفکرات، اقدامات و احساسات افراد نیز در سطح این جامعه، منحصر و محدود به خودشان نبوده بلکه به دیگران سرایت می‌کند. (Mason, 2000: 28) به نظر می‌رسد در نتیجه افزایش وابستگی‌های متقابل، نوعی تکامل ایدئولوژیک در جامعه بین‌المللی ایجاد شده که ماهیت حقوق

تناسب کافی و ناهماهنگی ساختار حقوق بین‌الملل با نیازهای جدید جامعه جهانی است. (بابایی‌فرد، ۱۳۹۵: ۴۱۶)
قابل انکار نیست که در عصر جدید، واقعیت‌های متفاوتی در زندگی جهانیان آشکار گشته که با قواعد فرسوده بین‌المللی هماهنگی چندانی ندارد. این واقعیات موجب شده که افکار عمومی جهانی در پرتو ایده «جامعه بین‌المللی» و «دهکده جهانی» از پارادایم استقلال دولت‌ها فاصله گرفته و به الگوی انسجام و همبستگی بین‌المللی متمایل شود. هرچند دولت‌ها سعی می‌کنند با تهییج احساسات ملی و برافروختن آتش دشمنی میان اقوام و ملل از تعمیق همبستگی بین‌المللی بکاهد و ضمن ممانعت از تکامل حقوق بین‌الملل، منافع ملی و دولتی را بر منافع بین‌المللی و جهانی غلبه بخشند. (فلسفی، ۱۳۷۰: ۸-۸۹)

در این میان، منشور سازمان ملل متحد موجب یک جهش کمی و دگرگونی کیفی^۱ در ساختار هنجاری حقوق بین‌الملل شد و جامعه بین‌المللی برای یک نوبت، ارزش‌های مشترک و منافع خاصی همانند حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را با صفت «ممتاز و برجسته»^۲ توصیف کرد که نقض آن‌ها عواقب سنگینی را به دنبال می‌داشت گویا یک ساختار معین سلسله‌مراتبی میان هنجارها به وجود آمده و با تحولات بعدی تقویت شده است. (Engström, 2014: 339-340) به‌دیگر سخن، فرایند چالش با اصل حاکمیت دولت یا همان استقلال و آزادی عمل آن‌ها پس از جنگ جهانی دوم با کندی بسیار آغاز شده است.

با این توضیح از سال ۱۹۴۶ حقوق بین‌الملل به تدریج از گذشته خود فاصله گرفت و مقرراتی جدید را به ارمغان آورد. ابتدا در مفهوم حاکمیت دولت‌ها تغییراتی ژرف پدید آورد و به این اعتبار توسل به جنگ را رسماً ممنوع اعلام کرد و روش‌های نسبتاً مؤثری برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات پیش‌بینی کرد و در ادامه با شناسایی قواعد آمره اراده دولت‌ها را در

¹ A Quantum Leap and a Qualitative Transformation.

² Pre-Eminent.

توسط جامعه بین‌المللی^۴ است خودداری می‌کنند، متعهدند که این تلاش‌ها را تضعیف نکنند. (Wolfrum, 2013: 417)

۲-۲- پژوهش جهانی شدن در حوزه حقوق بین‌الملل

اگر نظام جهانی قریب چهار قرن براساس مفهوم و برداشتی افراطی از استقلال و حاکمیت دولت قرار داشته است، اما امروز در پرتو پدیده جهانی‌شدن و امکان فهم مشترک میان ملت‌ها، آزادی عمل و حاکمیت دولت به صورت فزاینده‌ای در مورد نحوه برخورد با شهروندانش مورد قضاوت قرار می‌گیرد و با وجود ابزارهای مدرن اطلاع‌رسانی، کتمان دلایل واقعی امتناع برخی دولت‌ها در پیوستن به معاهدات بین‌المللی غیرممکن می‌شود و نهایتاً استناد به تفاوت فرهنگ‌ها یا نسبت فرهنگی که از سوی برخی دولت‌ها با هدف فرار از پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری در قبال رعایت الزامات جهانی مطرح می‌شود تحت‌الشعاع منطق جهانی‌شدن قرار می‌گیرد. (ذاکریان، ۱۳۹۳: ۵۵-۵۴)

پدیده جهانی‌شدن افزون بر اینکه نیازهای جدیدی را دامن زده و افکار نوینی را منتشر و جهت‌دهی کرده است، مسئولیت‌های تازه‌ای را نیز ایجاد کرده است. این مسئولیت‌ها بر شناسایی این نکته استوارند که حوادث و رویدادها^۵ نه تنها محلی و محدود نیستند، بلکه در جهان مملو از ارتباط و وابستگی‌های متقابل به سرعت و در ابعاد وسیعی منتشر می‌شوند. اموری مانند جنبش‌های مهاجرت^۶ و فجایع زیست‌محیطی^۷ و تهدیدات جمعی علیه صلح و امنیت بین‌المللی^۸ و شیوع بیماری‌ها و امراض فراگیر^۹ و شبکه‌های تبه‌کاری^{۱۰} از این قبیل مسائل هستند. (شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۳) بدیهی است که جهانی‌شدن بر علم حقوق بین‌الملل نیز همچون سایر علوم اجتماعی اثرگذار باشد، زیرا مفروض این است که قواعد حقوقی در ارتباط کامل با واقعیت‌های اجتماعی قرار دارند و خود را با آن هماهنگ می‌

بین‌الملل را نیز تغییر داده است. حیات بین‌المللی جدید هرچند کماکان تحت تسلط روابط میان دولتها باقی مانده است، اما مفهوم جامعه بین‌المللی اهمیت روزافزونی یافته و حاکمیت انفرادی دولتها تابع همان خیر و مصلحت عمومی است که این جامعه پیشنهاد می‌دهد. (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۰۵۵)

همبستگی، مدت‌هاست که به‌عنوان یک ادعای اخلاقی قدرتمند^۱ و در عین حال، هنجاری دارای درجات متفاوتی از شدت و ضعف، در عرصه حقوق بین‌الملل متبلور شده و در زمینه‌های مختلف به‌عنوان یک اصل هنجاری جایگاه ویژه‌ای یافته است. (Hestermeyer, 2012: 63)

دگرگونی سیستم بین‌المللی و حرکت به سمت یک نظم حقوقی جهانی و ارزش‌محور^۲، تحولی است که به صورت جدی در مقابل دیدگاه سنتی نسبت به حقوق بین‌الملل قرار دارد (Wolfrum, 2013: 401) و بر پایه همین گزاره‌ها، نظام حقوقی بین‌المللی جدید برخلاف نظام کلاسیک به سمت همکاری و مشارکت برای اعتماد و تأثیرگذاری، حفظ حقوق بشر و منافع فراملی حرکت می‌کند.

در مسیر این حرکت، ساختار سنتی حقوق بین‌الملل نیز توسعه‌یافته و مرزهای ملی را درمی‌نوردد و در برخی موارد موجب بی‌اعتباری حقوق داخلی کشورها می‌شود. (حکاک‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۷) بر این پایه می‌توان حقوق بین‌الملل نوین را نه بر حاکمیت مستقل و آزادی عمل دولتها در عرصه ایجاد و قبول تعهدات بلکه بر همبستگی حول محور منافع مشترک جامعه بین‌المللی ترسیم کرد، زیرا تأیید این اصل و وارد کردن آن در رژیم‌های حقوقی متعدد که ناظر بر عرصه‌های مختلف روابط بین‌المللی است، نشان‌دهنده آن است که دولتها باید برای اتخاذ تصمیمات خود بدین‌نکته توجه داشته باشند که هدف از ایجاد چنین رژیم‌هایی، حفاظت و مدیریت اموال مشترک^۳ است و همه دولتها حتی آن‌ها که از پیوستن به رژیم‌هایی که ناظر بر ارزش‌ها و منافع به نظم کشیده شده

⁴ International Community's Formulation of Values or Interests.

⁵ Phenomena.

⁶ Migratory Movements.

⁷ Ecological Disasters.

⁸ Collective Threats to International Peace and Security.

⁹ Pandemic Diseases.

¹⁰ Criminal Network.

¹ Strong Moral Claim.

² Value-based Global Legal Order.

³ Protection or Management of Common Goods.

گسترش قلمرو حقوق بین‌الملل فراتر از روابط میان دولت‌ها، ایجاد سلسله‌مراتب هنجاری و یک نوع عمودی‌سازی ویژه در حقوق بین‌المللی، کمرنگ کردن عنصر رضایت در ایجاد برخی از قواعد حقوقی، شکل‌گیری حقوق بین‌الملل کیفری و ایجاد نهادها و رویه‌های مناسب برای اعمال منافع جمعی در سطح بین‌المللی و در نهایت ظهور یک جامعه بین‌المللی که به‌عنوان جامعه‌ای حقوقی قابل لمس باشد. (Simma, 2009: 268)

همگی در قالب همین تطبیق و چابک‌سازی حقوق بین‌الملل قابل بررسی است. (Broks, 2014: 144)

گذشته از اینکه جهانی‌شدن الزاماً با توسعه حقوق بین‌الملل بین‌الدولی همراه بوده است (دله، ۱۳۷۸: ۲۹۰)، کشورها را نیز مجبور ساخته که بسیاری از قوانین داخلی خود را لااقل در دو بخش معاملات و تجارت همگون سازند و در همین زمینه، در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی سازمان‌ها و نهادهای متعددی پدید آورند. (بابایی‌فرد، ۱۳۹۵: ۴۲۲)

در این میان، یکی از تضادهای موجود در بحث جهانی‌شدن که توجه گروه مطالعاتی کمیسیون حقوق بین‌الملل را نیز به خود جلب کرده، پرداختن به موضوعی است که جامعه‌شناسان آن را «تمایز کارکردی»^۱ می‌نامند. جهانی‌شدن همان‌گونه که از یک‌سو، موجب افزایش وحدت و یگانگی در حیات اجتماعی می‌شود، از سوی دیگر با گسترش زمینه‌های متعدد برای فعالیت‌ها و تأسیس ساختارهای اجتماعی متفاوت که نیازمند تخصص و استقلال نسبی هستند منتهی به نوعی تکثر و چندپارگی می‌شود. (A/61/10, 2006: 242)

البته کثرت حوزه‌های موضوعی با کارکردهای مشخص که اصطلاحاً به آن‌ها «رژیم» نیز اطلاق می‌شود، زمانی به یک مشکل و مسأله تبدیل می‌شود که این رژیم‌ها، بدون توجه به وابستگی اجزای حقوق بین‌الملل، مدعی استقلال از یکدیگر شده و توجهی به سایر بخش‌ها یا حقوق بین‌الملل عام نداشته باشند. (پاولین، ۱۳۸۹: ۱۰۶)

همین نگرانی در مورد رفتار یک‌جانبه دولت‌ها و تلاش ایشان

سازند. بدین سبب است که امروزه حقوقدانان به‌جای پافشاری بر استقلال و آزادی عمل دادگاه‌ها در مقام رسیدگی و حل و فصل اختلافات، از تبادل نظر میان قضات محاکم در کشورهای مختلف و تأثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر سخن می‌گویند. (Anne-Marie, 2004: 65)

البته تمایل به حفظ استقلال دادگاه‌ها به‌گونه‌ی دیگری نمود یافته و انگیزشی در محاکم داخلی برای اقدام در راستای جلب نظر نهادهای بین‌المللی ایجاد شده است تا بدین‌سان دیگر نیازی به طرح مجدد دعوا نزد نهادهای بین‌المللی نباشد و از مداخله آن‌ها اجتناب شود.

توسعه بیش از پیش حقوق بین‌الملل، متلاشی شدن ساختارهای قدیمی و ازدیاد نهادهای حقوقی بین‌المللی شاهی دیگر بر جهانی‌شدن حقوق است. به‌عنوان نمونه، زمانی بین سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۶ تنها دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی و پس از آن تا سال ۱۹۶۰ نیز تنها دیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه بودند که به‌عنوان تنها مرجع حل اختلافات بین‌المللی اقدام می‌کردند، اما اکنون تعداد فراوانی از نهادهای کاملاً توسعه‌یافته قضائی و شبه‌قضائی چنین وظیفه‌ای را ایفا می‌کنند، علاوه بر آنکه دیوان‌های کیفری بین‌المللی جدیدی نیز به‌وجود آمده‌اند. (Higgins, 2003: 121-127) قابلیت دسترسی نهادهای غیرعضو به دادگاه‌های حقوق بشری و دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها نیز قطعاً همزمان با فرایند جهانی‌شدن و متأثر از آن است. (Higgins, 2003: 122)

۳- گسترش قلمرو، چابک‌سازی و تمایز کارکردی در حقوق بین‌الملل

جهانی‌شدن پدیده‌ای چالش‌برانگیز است که ابعاد وسیع آن، موجب بازخوانی بسیاری از مفاهیم حقوق بین‌الملل سنتی همچون نظم بین‌المللی، اقتدار و حاکمیت دولت، صلاحیت دولت‌ها و مشروعیت اعمال یک‌جانبه ایشان شده و با تقویت پیوند میان اعضای جامعه بین‌المللی، تعاریفی تازه از هنجارها و ارزش‌های مشترکی همچون امنیت، مصونیت و استقلال ارائه کرده است.

^۱ Functional Differentiation.

ایشان تن می‌دهند. قواعد حقوقی بین‌المللی در چنین سیستمی تنها یک صفحه مبهم و مه‌آلود است که در برابر دولت‌های ضعیف‌تر مورد استفاده ابزاری واقع می‌شود و قدرت‌ها صرفاً برای توجیه عملکرد خود بدان دست می‌یازند. در مقابل این عقیده، بین‌المللی‌گرایان^۳ و طرفداران مکتب گروسایوس قرار دارند که معتقدند منافع و اهداف مشترکی^۴ نیز وجود دارد که دولت‌ها ضمن همکاری با یکدیگر این اهداف را برای حفظ ثبات خود دنبال می‌کنند یا طرفداران واتل که دوجانبه‌گرایی^۵ در مکتب ایشان، قاعده یا اصلی اولیه است. (Broks, 2014: 25-27)

در دوسوی این عرصه هابز و کانت قرار دارند. از نظر پیروان هابز، دولت‌ها در مسیر حفظ استقلال و حفظ حاکمیت مطلق خود دائماً در وضعیت جنگ سرد یا گرم با یکدیگرند. صلح‌ها و اتحادها همگی موقت و بر مبنای منافع ملی بوده و مبتنی بر بازی برنده - بازنده هستند. طبیعی است که حقوق بین‌الملل سنتی نیز این ساختار قدرت‌محور را تشدید کرده و هم‌بستگی بین‌المللی مطابق این دیدگاه نه معنایی واقعی یافته و نه پیشرفت چندانی خواهد داشت. (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۰۵۵)

اما در نقطه مقابل این دیدگاه، کانت و طرفداران وی قرار دارند که به یک جامعه بشری بالقوه معتقد هستند. در این جامعه دولت‌ها نه هدف هستند و نه واحد اولیه جامعه بین‌المللی و به همین خاطر است که ایشان تمایل دارند نقش جامعه مدنی بین‌المللی و همکاری‌های چندجانبه و سازمان‌های غیردولتی را برجسته سازند. (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۰۵۵-۱۰۵۶)

در این رویکرد، کمرنگ شدن نقش حاکمیت و استقلال دولت‌ها کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد. در این مکتب یا دیدگاه معتقد به جهان‌شمولی^۶، هرچند سیستم بین‌المللی به صورت رسمی از دولت‌ها تشکیل شده، اما در واقع ترکیبی است از «جامعه بشری»^۷ که دولت‌ها فقط به‌عنوان وسیله و ابزاری

در تحمیل دیدگاه خاص خود بر سایرین وجود دارد، همچون اقدامات یک‌جانبه دولت ایالات متحده در تعمیم برخی مقررات و وضع تحریم‌های اقتصادی نسبت به کشورها، فشار بر برخی نهادهای بین‌المللی همچون سازمان جهانی بهداشت در گرماگرم مبارزه با همه‌گیری ویروس کرونا، الزام سایر دولت‌ها به عضویت در معاهده‌ای مانند کنوانسیون ضد ارتشا یا کناره‌گیری از یک پیمان بین‌المللی فراگیر مثل موافقت‌نامه تغییرات اقلیمی پاریس.

در این گونه موارد تلاش برای تحمیل یک اراده و ارزش واحد می‌تواند منجر به فروپاشی این حقوق شود و به همین دلیل است که برخی معتقدند وجود تفاوت‌ها در نظام‌های جهانی مانع مهمی محسوب نمی‌شود، بلکه آنچه مهم است توجه به فرایند همبستگی از طریق همکاری دو یا چندجانبه میان دولت‌ها و هماهنگ کردن حقوق از طریق اتحادیه‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای و ایجاد قواعد یکسان در قالب یک نظام حقوقی واحد تحت نظارت یا کنترل مؤسسات بین‌المللی است. (دله، ۱۳۷۸: ۲۹۶-۲۹۵)

۳-۱- تقویت پیوندها میان اعضای جامعه بین‌المللی

جهان یک مجموعه مرکب و متکثر است شامل اجزای متنوعی که تکثر در همه لایه‌های آن رسوخ کرده و تعدد در آن نهادینه شده است و تنوع، فاصله و تفاوت میان هنجارها، طبقات و سطوح آن در برخی موارد بسیار زیاد است، به‌گونه‌ای که ساتتوز آلوز^۱ این شکاف فزاینده را یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های می‌شمارد که انسانیت با آن مواجه شده است. (E/CN, 2004: 34)

طرفداران مکتب واقع‌گرایی همانند هانس مورگنتا^۲ در روابط بین‌المللی همه چیز را صرفاً در چارچوب منافع ملی در نظر می‌گیرند و از نظر ایشان جامعه یا سیستم بین‌المللی نوعی جنگل است که در آن دولت‌های قدرتمند، هر آنچه را که بخواهند انجام می‌دهند و دولت‌های ضعیف نیز به خواسته‌های

³ Internationalist.

⁴ Common interests and goals.

⁵ Bilateralism.

⁶ Universalist.

⁷ Community of Mankind.

¹ Rui Baltazar dos Santos Alves.

² Hans Morgenthau.

دولت‌ها^۴ ارتقاء بخشیده است. (Shelton, 2013: 403)

جامعه بین‌المللی به معنی جامعه متشکل از دولت‌ها که اولین بار در ماده ۵۳ کنوانسیون وین و در ذیل تعریف قاعده آمره یا هنجار تخلف‌ناپذیر در حقوق بین‌الملل عمومی مطرح شده و به عنوان «مرجع شناسایی و قبول این قواعد» مورد بحث قرار گرفته است، مجموعه‌ای مرکزی از مصالح جامعه را در نظر می‌گیرد که میان تمامی دولت‌ها مشترک بوده و بر منافع انفرادی دولت‌ها برتری می‌یابد. (Hernandez, 2013: 25)

هرچند وضعیت فعلی روابط بین‌المللی کماکان به یک «نظام بین‌المللی» نزدیک‌تر است، زیرا دولت‌ها هنوز هم غالباً تمایل به تعقیب منافع فردی خود دارند (Broks, 2014: 22-23) و همچون ایالات متحده در مواقع حساس با ترجیح منافع بخشی و جزئی خود بر منافع جامعه بین‌المللی از سازمان‌ها و معاهدات جهانی خارج شده و بدین بهانه از ایفای تعهداتی که سابقاً پذیرفته بودند شانه‌خالی می‌کنند.

طرفداران مکتب واقع‌گرایی، همکاری را فقط با هدف جذب منافع ملی و ابزاری برای افزایش حداکثری قدرت توجیه می‌کنند و تنها ارزش مشترکی که تمامی اعضای سیستم بدان باور داشته و تأکید می‌ورزند بقای همین سیستم دولتی^۵ است و بدین سبب بر اهمیت تمامیت سرزمینی، عدم مداخله و تقدس حاکمیت تأکید می‌کنند. بنابراین سخن گفتن از جامعه بین‌المللی در این مکتب بی‌معنا بوده و اغلب برای سرپوش نهادن بر اهدافی دیگر به کار برده می‌شود. (Broks, 2014: 26-27)

به عقیده واتل نیز هرچند دولت‌ها در سازمان‌های بین‌المللی مشارکت می‌کنند و دوجانبه‌گرایی^۶ یک اصل اولیه محسوب شده شده و «نظم» اصلی‌ترین ارزش سیستم بین‌المللی به‌شمار می‌رود^۷، اما این سازمان‌ها همچنان وسیله‌ای برای راهیابی و تطبیق برنامه‌هایی هستند که براساس منافع ملی بنا شده‌اند. سیستم وستفالیای و تمام حقوق بین‌الملل کلاسیک قبل از منشور

برای سازمان‌بخشی به همکاری بین‌المللی عمل می‌کنند. در این تفکر، سازمان‌های مردم‌نهاد و اشخاص حقیقی در جامعه جهانی جایگاه ویژه‌ای دارند و به‌عنوان موضوعات واقعی سیستم بین‌المللی مطرح شده‌اند، همان‌گونه که از عدالت و حقوق بشر نیز به‌عنوان مهم‌ترین ارزش‌ها^۱ در این چشم‌انداز یاد می‌شود (Broks, 2014: 27-28) و به‌جای پافشاری بر حفظ استقلال و حاکمیت دولت، حفظ «همبستگی» نقش محوری یافته و توجیه‌کننده مداخله جامعه بین‌المللی در زمینه حمایت از حقوق افراد در برابر دولت‌ها خواهد بود و ایجاد یک جامعه بین‌المللی واقعی که بتوان آن را به‌عنوان جامعه‌ای متشکل از کل بشریت^۲ معرفی کرد جزء آمال و آرزوهای طرفداران کانت است که در نظرات برخی قضات دیوان بین‌المللی دادگستری نیز منعکس گشته است.

اساساً موضوع قلمرو اختصاصی و صلاحیت داخلی دولت‌ها که در بند ۸ ماده ۱۵ میثاق جامعه ملل به‌عنوان صلاحیت انحصاری عنوان شد یکی از نقائص حقوق بین‌الملل را در این میثاق وارد کرد که نتیجه منطقی آن اولویت بخشیدن به منافع ملی بود، از این‌رو دولت‌های عضو می‌توانستند با استناد به آن از زیر بار تعهدات خود شانه خالی کرده و مانع فعالیت جامعه ملل در حل بسیاری از اختلافات بین‌المللی شوند. درج موضوع عدم مداخله در بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد آن هم نه به‌عنوان استثنا بلکه به‌عنوان یکی از اصول سازمان ملل را نیز می‌توان یک سیر قهقرایی برای حقوق بین‌الملل به‌شمار آورد که دولت‌ها بدان استناد کرده و خود را از زیر بار تعهدات، به‌زعم خود نامطلوب و مزاحم آزاد ساخته‌اند. (شریفی طرازکوهی و پیری، ۱۳۹۱: ۱۴-۱۲) درحالی که مسیر وحدت‌گرایی حقوق بین‌الملل از سیستم هم‌زیستی که مبتنی بر پذیرش اصل برابری دولت‌ها و حاکمیت‌ها بوده گذر کرده و پس از پشت‌سر نهادن عصر همکاری، به سمت ایجاد یک سیستم مبتنی بر ارزش‌های مشترک تغییر یافته است و اجتماع دولت‌ها^۳ را به جامعه

⁴ A community of states (staatengemeinschaft).

⁵ Survival of the State System Itself

⁶ Bilateralism.

⁷ Order is the Core Value of the System.

¹ Paramount Values.

² A Community of the Whole Humanity.

³ The society of states (staatengesellschaft).

که مبتنی بر تساوی حاکمیت دولت - ملت‌هاست، یک تجسم واضح از چشم‌انداز این مکتب است. اما گروه دیگری از بین‌المللی‌گرایان که طرفداران جدید مکتب گروسیوس هستند بر تعمیم و شناسایی منافع مشترک تأکید دارند و راه حمایت از این منافع را در همکاری با نهادهای مشترک می‌دانند. سیستم بین‌المللی و حقوق بین‌الملل از نظر ایشان مسیری است برای تبدیل شدن به یک جامعه واقعی که تحت نظم حقوقی بین‌المللی قرار دارد. دوجانبه‌گرایی و حاکمیت نامحدود در نهایت این مسیر باید به چندجانبه‌گرایی^۱ و همبستگی خاتمه یابد. بخش عمده قواعد حقوق بین‌الملل در دوران پس از منشور، به‌ویژه طرح‌ریزی و ایجاد جامعه بین‌المللی در افکار اندیشمندان نوگروسیوسی در قرن بیستم مانند فریدمن و لاتریاچت از این مکتب الهام گرفته است (Broks, 2014: 27)

هرچند این تعبیر درستی است که حقوق بین‌الملل سنتی، محصول بازیگرانی بوده که منافع ملی را بر اصول بشردوستانه ترجیح می‌دهند و هنگامی که به منافع ملی خود می‌رسند پیشرفت‌های حقوقی قرن بیستم را کنار نهاده و مقررات منشور را مورد بی‌توجهی قرار می‌دهند، زیرا معتقدند نباید امنیت و منافع ملی خود را قربانی و فدای حقوق بین‌الملل کنند و بدین‌علت است که حاکمیت و منافع ملی کماکان از موانع جهان‌شمولی هنجارها تلقی می‌شود، (زمانی و پیری، ۱۳۹۱: ۵۴-۵۵) اما امروزه در پرتو همبستگی بین‌المللی و یکپارچگی منافع، وضعیت جامعه جهانی به‌گونه‌ای شده که درک مصالح آن به تعبیر قاضی برونو سیما از دوگانه‌گرایی که خصیصه حقوق بین‌الملل سنتی بوده است گذر کرده و نمایانگر ارزش‌های مشترکی شده که بر منافع فردی دولت‌ها برتری می‌یابد تا همه دولت‌ها را بهره‌مند سازد. (Weatherall, 2015: 33)

تحولات بین‌المللی در دوران جدید سبب آن شده که دغدغه‌ها و ارزش‌های مهمی همچون امنیت و منافع ملی به‌نحو پیچیده‌ای با فاکتورهای فرامرزی پیوند خورده و وابستگی آن به عوامل داخلی و درون‌مرزی کاهش یافته است. البته تصور

دولتها در ایفای نقش خود و تحولات ناشی از جهانی‌شدن موجب شده که سایر بازیگران عرصه بین‌المللی همچون مؤسسات تابعه ملل متحد، سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد، شرکت‌های چندملیتی، مدافعان حقوق بشر و اشخاص حقیقی ضمن الهام گرفتن از حقوق و تکالیف ناشی از همبستگی بین‌المللی، بتوانند در مواقع ضرورت مرزهای جغرافیایی را به فراموشی سپرده و با اقدامات مناسب از منافع جامعه جهانی در برابر هرگونه تهدیدی حفاظت کنند. پیشنهاد تأسیس صندوق بین‌المللی همبستگی و استقبال مجمع عمومی سازمان ملل از این پیشنهاد به‌عنوان تکیه‌گاهی برای اقدامات نهاد بین‌المللی برنامه توسعه ملل متحد را همان‌گونه که از نامش هویداست می‌توان اقدامی در راستای تقویت اقدامات جمعی ناشی از همبستگی بین‌المللی برای ریشه‌کنی فقر و تقویت توسعه اجتماعی در سطح جهانی تلقی کرد. (A/RES/57/265, 2003: 1-3)

۳-۲- تمرکز بر محور منافع مشترک

اگرچه دولتها در نیمه دوم قرن بیستم یک سازمان سیاسی بین‌المللی را به‌منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و بهبود رفاه انسانی و بعدها حفاظت از محیط زیست بنا نهادند تا دغدغه‌هایی مرتفع شود که نیازمند حمایت‌های جهانی بوده و هیچ‌گاه با اقدامات انفرادی دولتها در سطوح ملی به‌نحو مؤثری مدیریت نمی‌شود (Kiss & Shelton, 2007: 13-14)، اما همیشه این سؤال مطرح بوده که تا چه اندازه نظام‌های ملی علاقه‌مند به صرف‌نظر کردن از قسمتی از اقتدار و حاکمیت خود به‌منظور برخورداری از امتیازات یک نظام واقعی بین‌المللی و جهانی هستند؟ از این زاویه، تجربه واکنش‌های مخالفت‌آمیز اوائل دهه ۱۹۹۰ علیه پیمان ماستریخت در اروپا و سپس ماجرای برگزیت یا فرایند خروج بریتانیا در سال‌های اخیر قابل ملاحظه است.

باید توجه داشته باشیم که توصیف یک موضوع یا وضعیت خاص به‌عنوان «نگرانی مشترک» موجب می‌شود که مصادیق آن از ذیل عنوان «صلاحیت داخلی و انحصاری دولت» خارج

¹ Multilateralism.

آن‌ها نام برده می‌شود مستقل از منافع فردی دولت‌هاست. (Chelsea, Elizabeth & Stephanie; 2016: 4) به‌عنوان شاهد می‌توان به نظر مشورتی دیوان در سال ۱۹۵۱ درخصوص اعمال شرط بر کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی اشاره کرد که در آن ضمن تأکید بر تحقق هدفی متمدن و انسان‌دوستانه، تصریح شده که دول عضو کنوانسیون دارای سود یا منفعت شخصی نیستند، بلکه صرفاً همگی یک منفعت مشترک دارند که همان دست‌یابی به اهداف والای وجودی این کنوانسیون است. در نتیجه طبیعی است که در این نوع معاهدات هیچ عضو نمی‌تواند از عدم موازنه کامل قراردادی بین حقوق و تکالیف یا عدم نفع شخصی سخن به میان آورده و از اجرای آن سرباز زند. (ICJ, 1951: 12)

اساساً مفهوم همبستگی صرف‌نظر از اینکه عینی یا ذهنی باشد (Hernandez, year: 19)، ویژگی و نشانه یک سیستم حقوقی^۳ است و در حقوق بین‌الملل نوین موجب می‌شود که دولت‌ها به‌گرد یکدیگر جمع شده و برای رسیدن به اهداف مشترک همکاری کرده و به‌جای پافشاری بر آزادی، استقلال در تصمیم‌گیری و خودمحموری (همبستگی خودمحور)^۴ را بنا نهند تا از منافع جامعه جهانی محافظت شود. آن‌گونه که در مواردی همچون مقابله با گرم‌شدن زمین اتفاق افتاد و یا در قالب (همبستگی هم‌نوع دوستانه)^۵ موجب انگیزش دولت‌های توسعه‌یافته برای کمک به کشورهای ضعیف و درحال توسعه شود. (Hestermeyer, 2012: 51-52) زیرا اشاره به منافع جامعه می‌تواند شامل تمام جامعه بین‌المللی یا دولت‌های خاص یا گروهی از دولت‌ها باشد البته به‌گونه‌ای که جامعه بین‌المللی آن منافع را به‌عنوان منافع خود بپذیرد. (Wolfrum, 2013: 416) احترام به حقوق بشر، توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست در ذیل عنوان توسعه پایدار به‌عنوان نگرانی مشترک برای بشریت قرار گرفته‌اند. (Alexandre Charles & Shelton, 2007: 14)

شده و این قابلیت را بیابند که در حیطه حقوق بین‌الملل قرار گیرند، علاوه بر اینکه آثار و پیامدهای متنوعی از نظر شکلی و ماهوی ایجاد خواهد شد. به‌عنوان نمونه مطابق حقوق بین‌الملل سنتی صرفاً دولت متضرر می‌تواند علیه دولتی دیگر که با نقض حقوق بین‌الملل و ارتکاب عمل متخلفانه موجب ضرر و ایراد خسارت شده اقامه دعوا کند، درحالی که وقتی منافع مشترک نقض می‌شود به‌طور منطقی انتظار می‌رود که هریک از دولت‌ها که به‌طور مستقیم زیان ندیده‌اند نیز بتوانند به‌عنوان دارنده نفع حقوقی مبادرت به طرح دعوا کنند. (Kiss & Sheltonn, 2007: 14-15)

واقعیت این است که تحولات دوران معاصر موجب شده منافع ملی از مفهومی صرفاً داخلی خارج شده و با مؤلفه‌های برون‌مرزی مرتبط شوند، گویا منطق جهانی‌شدن در حقوق بین‌الملل به‌معنای وجود یک منفعت کاملاً گسترده و فراگیر در میان ملت‌هاست. (Higgins, 2003: 119) بدیهی است در این حالت نقش منافع ملی در عرصه روابط بین‌المللی و قواعد حاکم بر آن کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر شده و در مقابل، تأکید بر منافع مشترک جامعه بین‌المللی اهمیت یافته تا جایی که برخی همچون قاضی منفرد لکس^۱ از منافع ملی به‌عنوان مفهومی منسوخ انتقاد می‌کنند. (شریفی‌طرازکوهی و پیری، ۱۳۹۱: ۱۴)

گفته می‌شود که دسته‌ای از قواعد حقوق بین‌الملل، حامی و دنبال‌کننده منافع عمومی یا همان «هنجارهای به نفع جامعه»^۲ هستند و از سرمایه‌های عمومی همانند صلح و محیط زیست یا ارزش‌های مشترک جوامع همانند حقوق بشر حمایت می‌کنند، صرف‌نظر از اینکه جامعه هدف نیز به‌نوبه خود می‌تواند جامعه جهانی یا همان «جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل» باشد، کما اینکه ممکن است جامعه‌ای متشکل از اعضای یک معاهده چندجانبه باشد. (Simma, 2011: 380)

بدیهی است که ملازمه‌ای میان منافع جامعه جهانی و منافع فردی دولت‌ها وجود ندارد و به‌تعبیر برخی نویسندگان، مجموعه ارزش‌ها و منافع جهانی که تحت عنوان دغدغه‌های مشترک از

³ Trait of a legal system.

⁴ Self-Centered Solidarity.

⁵ Altruistic solidarity.

¹ Manfred H. Lachs.

² Community Interest Norms.

مصلحت‌ها دانست. طبیعتاً در این حالت، محور نظم بین‌المللی نیز براساس شدت و ضعف همبستگی متغیر است و در مواردی که این احساس، شدیدتر باشد محور همبستگی نیز بر جزئیات بیشتری متمرکز خواهد شد. به‌عنوان نمونه برخلاف نظم حقوقی بین‌المللی که بیشتر بر محور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی استوار شده و ارزش‌های حقوق بشری در کنار آن مورد توجه قرار گرفته است. نظم حقوقی اتحادیه اروپایی عمده همت خود را بر مبنای حقوق بشری و آزادی‌های بنیادین قرار داده و به‌سوی ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر قانون اساسی حرکت می‌کند تا انسجام نظم‌های داخلی را در چارچوب نهادی منطقه‌ای سامان دهد. (عابدینی، ۱۳۹۶: ۹۶۰)

برهمنی مینا، هنجارهای قطعی حقوق بین‌الملل را می‌توان نوعی دلواپسی عمومی و دغدغه مشترک برای جامعه بین‌المللی دانست. این هنجارها تجلی بخش ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی هستند^۵ و نقض این‌گونه قواعد همچون ارتکاب نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت یا آپارتاید قاعداً یک نقض فاحش محسوب می‌شود (Broks, 2014: 128).

البته در زمینه شناسایی این‌گونه ارزش‌های هنجاری یا مصالح جهانی که می‌توانند محور همبستگی بین‌المللی قرار گیرند، نهادها و مراجع گوناگونی همچون مراجع قضائی و نهادهای حل اختلافات بین‌المللی مؤثر واقع شده‌اند. همان‌گونه که دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در برخی آرای خود به این مفاهیم اشاره کرده است. (Chelsea et al, 2016: 7) به‌عنوان نمونه دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کانال کورفو، به «ملاحظات اولیه بشری»^۶ به‌جای مقررات کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه استناد کرد. (ICJ, Reports 1949: 22) در قضیه حق شرط بر کنوانسیون نسل‌کشی نیز اعلام کرد که «کنوانسیون مزبور آشکارا با هدفی صرفاً انسانی و متمدنانه^۷ تصویب شده است و در چنین کنوانسیون‌های

بر این اساس، جامعه بین‌المللی، نه به‌عنوان جامعه‌ای متشکل از اعضای آزاد با اهداف متمایز و مستقل بلکه، به‌عنوان جامعه‌ای از ملل با مقاصد بلندمدت مشترک^۱ تعریف شده است و گاه از این مفهوم با نام همبستگی مکانیکی محض^۲ تعبیر شده است. (Hernandez, 2013: 26)

البته بدیهی است تحقق این همبستگی در سطح جامعه بین‌المللی نیازمند وجود یک حلقه اتصال است که در کنار ایجاد نوعی محدودیت و تعلق خاطر، موجب درک دغدغه‌های یکسان و ملاحظه منافع مشترک شود، خواه جلب یک منفعت عمومی باشد یا دفع یک ضرر فراگیر یا حتی وجود یک دشمن مشترک. (جعفری‌نژاد، سال: ۵۲-۵۳) در واقع عامل مشترکی که بتواند انگیزه کافی را برای همبستگی بین‌المللی ایجاد کند یک حق عام یا یک مصلحت عمومی یا دلواپسی مشترک بشری^۳ است هرچند با عناوین دیگری مطرح و مورد تأیید قرار گرفته باشد. (Treaty of Lisbon, 2007: C, 306/01)

این ارتباط و همبستگی در حقوق بین‌الملل گرچه تعبیری چندگانه و مبهم دانسته شده اما قطعاً با مفهوم «نگرانی متقابل»^۴ قرین بوده (Mason, 2000: 27) و فراهم‌کننده چارچوبی است که رویکردی در برابر چالش‌های جهانی ارائه می‌کند. به‌تعبیر برخی حقوق‌دانان موضوع نگرانی مشترک مصادیقی است که ضرورتاً از مرزهای یک کشور عبور کرده و در مقام واکنش نیازمند اقدام جمعی است و به‌همین دلیل توجه به نقش همکاری‌های سازنده بین‌المللی از طریق نهادهای توانمند و ایجاد سازوکارهای بین‌المللی برای حل معضلات مشترک اهمیت بیشتری یافته است. (Chelsea et al, 2016: 3)

از آنجا که پیوند و رابطه میان اعضای جامعه بین‌المللی دارای شدت و ضعف یا اصطلاحاً مراتبی از تشکیک است، از این رو می‌توان همین لایه‌های چندگانه را موجب توازن میان

⁵ Peremptory Norms Embody the Most Fundamental Values of the International Community.

⁶ Elementary Considerations of Humanity.

⁷ Purely Humanitarian and Civilizing Purpose.

¹ Community of Nations with Shared Long-Range Objectives.

² Mere Mechanical Solidarity.

³ Common Concern of Humanity.

⁴ Mutual Concern.

اعمال یک‌جانبه می‌تواند ناشی از یک تعهد و تبعاً موجب ایجاد مسئولیت بین‌المللی شود که در ماده ۴۱ طرح مسئولیت دولت‌ها بدان اشاره شده است.

اعمال یک‌جانبه دولت‌ها فارغ از اینکه ممکن است مستند به حقوق بین‌الملل باشد (3: 2006, A/CN.4/L.703) و دیوان بین‌المللی دادگستری به اهمیت آن توجه داشته و کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز علاوه بر تعیین گزارشگر ویژه^۱ از سال ۱۹۹۶ این اعمال را با رویکرد تدوین و توسعه منابع حقوق بین‌الملل ملاحظه کرده است، اما این دسته از اعمال خواه در قالب اعتراض باشد، خواه اعتراض، خواه شناسایی و خواه بی‌طرفی و حتی وعده به اقدام و یا تصرف سرزمین بلاصاحب، عمدتاً بسته به میل و اراده دولت‌ها در مقام تعارض منافع و پس از ارزیابی وضعیت‌ها و واقعیت‌ها رخ می‌دهد، لیکن بدیهی است که در جهان متأثر از روابط پیچیده و همبستگی بین‌المللی، این اعمال یک‌جانبه بدون مخاطب نامانده و مخاطبان می‌توانند آثار و پیامدهای اعمال موصوف را پیگیری و مطالبه کنند.

از سوی دیگر، ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد نیز نوعی از سلسله‌مراتب را میان معاهدات بین‌المللی برقرار کرده و اختیار دولت‌ها را در انعقاد موافقت‌نامه‌های مغایر با منشور ملل متحد محدود ساخته است. به‌بیانی دیگر، تعهدات ناشی از منشور حتی بر آزادی عمل دولت‌ها در انعقاد معاهدات میان خود نیز تقدم یافته است. این اولویت و برتری منافع جامعه جهانی در قلمروهای خاصی از حقوق بین‌الملل به شکل واضح‌تری آشکار است، به‌گونه‌ای که رژیم‌های حقوقی ویژه‌ای را ایجاد کرده و قابلیت تفسیر رژیم‌های مشابه را نیز دارا شده است. دور شدن از منافع فردی و پرداختن به منافع و دغدغه‌های مشترک جامعه بین‌المللی در مواردی همچون مناطق و حوزه‌های مشترک مانند دریاهای آزاد، فضای مابرای جو و قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست در کنار حفظ صلح و امنیت بین‌المللی قلمروهای موردتوجه در این مقوله است که مدیریت موفق در مورد هریک از این دغدغه‌ها صرفاً با اقدام تمامی اعضای

دولت‌های متعاقد هیچ نفع شخصی برای خود ندارند، بلکه آن‌ها صرفاً همگی یک نفع مشترک دارند». (ICJ, 1951: 23) و بالأخره در پاسخ به واکنش‌ها و اتخاذ مواضع تند نسبت به رأی صادره در قضیه آفریقای جنوب غربی، در رأی خود راجع به قضیه بارسلونا تراکشن صراحتاً میان تعهدات یک دولت در برابر دولتی دیگر و تعهدات دولت‌ها در قبال «جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل» تفکیک نهاد و تعهد نوع دوم را مرتبط با تمامی دولت‌ها دانست، به‌گونه‌ای که همه دولت‌ها می‌توانند در آن دارای نفع حقوقی باشند. (ICJ, 1970: 33)

تصمیمات دیوان اروپایی حقوق بشر نیز که براساس فهرست و مکانیسم اجرائی مقرر در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اقدام می‌کند در بسیاری از مواقع به‌عنوان منبعی برای مراجع قضائی داخلی دولت‌ها (حتی دولت‌هایی که عضو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر هم نیستند) موردقبول قرار گرفته است. (Slaughter, 2004: 80-81)

۳-۳- محدود شدن اختیار دولت‌ها

فارغ از اینکه مفهوم حق از نظر منطقی به‌صورت مستقل درک نمی‌شود، بلکه تنها در صورتی قابل فهم است که مفاهیم تکلیف و تعهد نیز وجود داشته باشد، اما باید به‌خاطر داشت که تصور وجود رابطه حقوقی میان انسان‌ها نیز مستلزم وجود نوعی محدودیت و سازمان‌دهی است و اساساً وجود رابطه حقوقی در بین و میان جوامع انسانی با تمامیت‌خواهی، آزادی نامحدود بازیگران و استقلال کامل ایشان در اعمال یک‌جانبه منافات دارد.

در همین زمینه، آزادی عمل و اقدامات یک‌جانبه دولت‌ها اگرچه منشأ اولیه قواعد حقوقی در سطح روابط بین‌المللی بود اما در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به‌صورت مستقیم مورد اشاره قرار نگرفت تا شاید روابط بین‌المللی منظم‌تر و ضابطه‌مندتر شود. البته این‌گونه اقدامات همچنان می‌توانند زمینه‌ساز شکل‌گیری عرف بین‌المللی بوده و به‌صورت غیرمستقیم به‌عنوان منبعی برای حقوق بین‌الملل اهمیت یابند، همان‌گونه که واکنش سایر دولت‌ها در برابر

¹ Víctor Rodríguez Cedeño.

به تدریج جای خود را به مفاهیم جدیدی همچون ارزش‌ها و منافع مشترک جامعه بشری، مداخله بشردوستانه، تضمین اجرای قواعد حقوق بشر و مسئولیت حمایت داده‌اند که به جای تمرکز بر موجودیت دولت و منافع آن، ناظر بر کلیت جامعه بین‌المللی بوده و نشانه تأثیرپذیری قواعد حقوق بین‌الملل نوین از تحولات و مفاهیم جدید در عرصه بین‌المللی هستند. اولویت یافتن ارزش‌های بشری و منافع جامعه بین‌المللی و محدود شدن قلمرو حاکمیت دولتها نشانه افول تدریجی مفاهیم دوران وستفالیای در حقوق بین‌الملل و شکوفایی عصر همبستگی بر محور کلیت جامعه بین‌المللی است.

در این دوران علاوه بر کاهش ابعاد استقلال و آزادی عمل دولتها، اصل حاکمیت دولت به تدریج در پرتو نظم نوین جهانی کمرنگ می‌شود و منافع و ارزش‌های عالی جامعه بین‌المللی در کانون توجه قواعد حقوقی قرار می‌گیرد. ساختار حقوق بین‌الملل تقویت شده و قواعد حقوقی بین‌المللی در راستای تأمین منافع جامعه جهانی چابک‌سازی می‌شود تا علاوه بر کمرنگ ساختن برداشتهای افراطی از استقلال دولتها و متقابلاً تمرکز بر عناصری همچون وابستگی متقابل و همبستگی بین‌المللی، آمادگی برای واکنش مناسب و به‌هنگام از سوی جامعه جهانی در جهت رفع دغدغه‌های فراملی ممکن شود.

جامعه بین‌المللی که زمانی منحصرراً از دولتها تشکیل شده بود و هسته مرکزی آن را عناصر سیستم حقوقی وستفالیای همچون اصل استقلال و حاکمیت دولت تشکیل می‌داد با ظهور مفاهیم جدید، به صورت فزاینده‌ای متأثر گشت به گونه‌ای که اجزای سیستم حقوق بین‌الملل نوین، به جای پافشاری بر مفاهیمی همچون استقلال، بر انسجام و نظم درونی تأکید کرده و رابطه ای معنادار با یکدیگر یافته‌اند. نهادهای ملی و بین‌المللی نه به صورت پاره‌های مستقل بلکه به صورت واحدهایی مرکب و دارای اجزا به هم مرتبط در نظر گرفته می‌شوند و دغدغه‌های مشترک جامعه بین‌المللی از صلاحیت منحصرراً داخلی دولتها خارج شده و در نتیجه آزادی عمل دولتها را برای حکمرانی

جامعه بین‌المللی و از طریق همکاری مشترک امکان‌پذیر است نه اقدامات انفرادی یک یا چند دولت، از این رو گفته می‌شود که «همبستگی موجب دستیابی به اهداف مشترک از طریق اقدام مشترک می‌شود» (Wolfsum, 2013: 403). برونو سیما در درس آکادمی لاهه خود در سال ۱۹۹۴ این «مفهوم توافقی»^۱ را به عنوان محدودکننده دولتها تشریح کرده و به اجماع در جهت احترام به ارزش‌های بنیادین در برابر اراده آزاد دولتها و «موضوع بودن برای نگرانی تمام دولتها به موجب حقوق بین‌الملل» اشاره کرد. (Hernandez, 2013: 25-26)

نظریه مشورتی دیوان در قضیه نامیبیا نیز که حاوی توصیف «مسئولیت مقدس متمدن‌سازی»^۲ است، علاوه بر نوعی محدود ساختن آزادی و استقلال عمل دولتها، با دیدگاه مبتنی بر نفع مشترک^۳ تناسب دارد، نفع مشترکی نسبت به حقوق بین‌الملل که دولت آفریقای جنوبی (با اعمال آپارتاید در نامیبیا) آن را نقض کرده بود. در همین زمینه، دیوان با ملایمت به آثار حقوقی نقض یک قاعده آمره یا هنجار تخلف‌ناپذیر^۴ اشاره کرده و با اعلام محدودیتی دیگر بر رفتار آزادانه سایر دولتها بیان می‌دارد «دولتها باید از حمایت یا کمک به حفظ آپارتاید در نامیبیا یا از ورود به روابط معاهداتی یا تماس‌های دیپلماتیک با آفریقای جنوبی در مواقعی که از سوی نامیبیا عمل می‌کند، خودداری کنند» (ICJ, 1971:119, 133, 24-122) اقدامی که آشکارا محدودکننده استقلال دولتها در تصمیم‌گیری و آزادی عمل ایشان در عرصه روابط بین‌المللی است.

نتیجه‌گیری

در فرایند تکامل حقوق بین‌الملل، مرحله هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و دوران همکاری بین‌المللی به پایان رسیده و عصر باشکوه همبستگی بین‌المللی آغاز شده است. در این دوران، مفاهیم وستفالیایی و دولت‌محور همچون اصل استقلال و برابری حاکمیت‌ها، حاکمیت دولت و عدم مداخله در امور داخلی دولتها

¹ Compromise Concept.

² Sacred Trust' of Civilisation.

³ A Commonitarian Vision.

⁴ Peremptory norm.

داخلی بدون پذیرش تعهدات بین‌المللی به‌ویژه در حوزه‌هایی همچون حقوق بشر یا محیط زیست محدود می‌سازد. حقوق بین‌الملل نوین بدین‌سان از پای‌بندی به ساختار افقی و الگوی حقوق خصوصی که سال‌ها بر آن حاکم بوده و متأثر از آثارش در عرصه روابط بین‌المللی است خارج می‌شود و به سمت ساختار عمودی و پارادایم حقوق عمومی حرکت می‌کند تا به تدریج، یک نظم حقوقی واقعاً جهانی ایجاد کند. چنین نظمی با کاهش قلمرو استقلال عمل دولت‌ها و افزایش روزافزون عوامل همبستگی و توسعه مقررات حقوق بین‌المللی همراه است و موجب تقویت قواعدی می‌شوند که ناظر بر حمایت از منافع و ارزش‌های مشترک بوده و در رأس هرم قواعد حقوقی بین‌المللی قرار می‌گیرند.

ملاحظات اخلاقی

ملاحظات اخلاقی مربوط به نگارش متن و نیز ارجاع به منابع رعایت گردید.

تقدیر و تشکر

از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، کمال تشکر را دارد.

سهم نویسندگان

نگارش این مقاله بر اساس اصول نگارش مقالات حقوقی در ژورنال پژوهش‌های حقوقی و مطالعات فرهنگی تمامی مراحل تهیه پلان، جمع‌آوری منابع و نگارش توسط نویسنده صورت گرفته است.

تضاد منافع

این پژوهش فاقد هرگونه تضاد منافع است.



ژورنال پژوهش‌های حقوقی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- شریفی، محسن (۱۳۸۷). «دیوان بین‌المللی دادگستری و تعهدات ارگا اومنس». «مجله سیاست خارجی»، ۲۲ (۸۷): ۱۰۳۱-۱۰۵۶.
- صادقی حقیقی، دی‌دخت و جلالی، محمود (۱۳۹۷). «جایگاه انفصال در حقوق بین‌الملل و ابعاد حقوقی همه‌پرسی استقلال کردستان». «فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل»، ۱۱ (۴۱): ۶۵-۸۸.
- عابدینی، عبدالله (۱۳۹۶). «رژیم حقوقی خاص اتحادیه اروپا: ویژگی‌ها و آثار». «فصلنامه مطالعات حقوق عمومی»، ۴ (۴۷): ۹۵۷-۹۷۷.
- عزیززی، ستار (۱۳۸۷). «استقلال کوزوو: بررسی مشروعیت جدایی یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل». «مجله حقوقی نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری»، ۱۱ (۳۸): ۴۶-۱۱.
- فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۷۰). «روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل». «تحقیقات حقوقی»، ۱ (۹): ۴۱-۱۱۷.
- ممتاز، جمشید (۱۳۷۸). «توسل به سلاح هسته‌ای و حمایت از محیط زیست: آورده دیوان بین‌المللی دادگستری». تدوین: محمود صوراسرافیل، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۷ (۲۴): ۵-۲۸.
- مولانا، سیدحمید (۱۳۸۱). «جامعه مدنی و جهانی‌سازی (جامعه مدنی جهانی؟)». کتاب نقد، ۷ (۲۴ و ۲۵): ۱۳-۴۳.
- ب. منابع عربی**
- الحدیدی، طلعت جیاد لجی (۲۰۱۳). «دراسات فی القانون الدولي العام». عمان: دار الحامد للنشر و التوزیع.
- الحدیدی، طلعت جیاد لجی (۲۰۱۲). «مبادئ القانون الدولي العام فی ظل المتغيرات الدولية (العولمة)». عمان: دار الحامد للنشر و التوزیع.
- لعجال، محمدالامین (۲۰۰۲). «العولمة فی مجال القانون الدولي و العلوم السياسية». «مجله العلوم الانسانية (جامعه محمد خیصر بسکره، کلیه الحقوق و العلوم الاقتصادية)». سال (۲): ۶۵-۷۳.
- ج. منابع انگلیسی**
- Broks, E (2014). *Protection of Interests of the International Community in the Law of State*
- شهبازی، آرامش (۱۳۸۹). «نظام حقوق بین‌الملل وحدت در عین کثرت». تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- بابایی‌فرد، اسداله (۱۳۹۵). «بررسی جامعه‌شناختی حقوق فراملی، جهانی شدن و هم‌بستگی جهانی». «مطالعات حقوق تطبیقی»، ۷ (۲): ۴۰۵-۴۳۵.
- پاولین، ژوست (۱۳۸۹). «کثرت حقوق بین‌الملل». ترجمه: عبدالله عابدینی، «ویژنامه مجله حقوقی بین‌المللی (مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری)»، ۲۷ (زمستان، ویژه مقالات ترجمه شده): ۱۰۵-۱۲۶.
- جعفری‌نژاد، عفت (۱۳۸۵). «نظریه عصیت در مقدمه ابن خلدون». «کیهان فرهنگی»، ۲۳ (۲۴۳-۲۴۴): ۵۰-۵۴.
- حدادی، مهدی و کریمی، سیامک (۱۳۹۷). «اعمال یک‌جانبه دولت‌ها به‌عنوان منبع تعهد بین‌المللی در حقوق بین‌الملل». «فصلنامه تحقیقات حقوقی»، ۲۱ (۸۱): ۲۸۹-۳۱۳.
- حکاک‌زاده، محمدرضا (۱۳۸۹). «صلح جهانی در نظام قانون‌مند». «مجله تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری»، ۶ (۱۳): ۲۳-۵۴.
- دله، ایو (۱۳۷۸). «دولت و جهانی شدن حقوق (از حقوق بین‌الملل تا جهانی شدن حقوق)». ترجمه: دکتر ابراهیم بیگ‌زاده، «مجله تحقیقات حقوقی»، ۲۵ (۲۶-۲۷): ۲۸۹-۲۹۸.
- ذاکریان، مهدی (۱۳۹۳). «جهانی شدن گفت‌وگو و جهان‌شمولی حقوق بشر». «فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن»، ۵ (۱۳): ۴۹-۶۳.
- زمانی، سیدقاسم (۱۳۸۶). «تأملی بر حکم دادگاه استیناف شهر لاهه در مورد معاونت در کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط عراق». «مجله حقوقی»، ۳۷ (۳۷): ۳۱۳-۳۲۶.
- شریفی‌طرازکوهی، حسین و پیری، حیدر (۱۳۹۱). «منافع ملی حیاتی در پرتو آرای قضائی بین‌المللی». «فصلنامه پژوهش حقوق عمومی»، ۱۴ (۳۸): ۹-۳۷.

The Concept Of International Community." *The British Yearbook of International Law* (Oxford University Press) 83(1): 13-60.

- Higgins, Rosalyn (2003). "The ICJ, the ECJ and the Integrity of International Law." *International Comparative Law Quarterly* 52(1): 1-20.

- Ross, Malcolm (2010). "Solidarity-A new constitutional paradigm for the EU?". In *Promoting Solidarity in the European Union*, edited by Yuri Borgmann-Prebil Malcolm G. Ross, 23-46. New York: Oxford University Press.

- Simma, Bruno (2009). "Universality of International Law from the Perspective of a Practitioner." *The European Journal of International Law* 20(2): 265-297.

- Wolfrum, Rüdiger (2013). "solidarity." In *The Oxford Handbook of International Human Rights Law*, edited by Dinah Shelton, 401-420. Great clarendon: OUP Oxford.

- A/CN.4/L.703,2006, Report of the Study Group of the International Law Commission.

- A/RES/60/209 (2005). Implementation of the first United Nations Decade for the Eradication of Poverty.

- A/RES/57/265(2003). *Establishment of the World Solidarity Fund*.

- A/61/10(2006). *Report of the International Law Commission*.

- Treaty of Lisbon Amending the Treaty on European Union and the Treaty Establishing the European Community (2007). 2007/C, 306/01.

- International Convention For The Regulation Of Whaling (1946). *Washington*. 2 December.

- International Convention for the High Seas Fisheries of the North Pacific Ocean (1952). *Tokyo*. 9 May.

- E/CN.4/Sub.2/2004/43. *Human rights and international solidarity-Working paper submitted by Rui Baltazar Dos Santos Alves*.

Responsibility. Doctoral Thesis, Riga: University Of Latvia.

- Hestermeyer, Holger P (2012). *Reality or aspiration? solidarity in international Environmental and World trade law*. Vol. 1, in *Coexistence, Cooperation and Solidarity: Liber Amicorum Rüdiger Wolfrum*, edited by Holger P. Hestermeyer, 45-63. Leiden: Martinus Nijhoff Publishers.

- Kiss, Alexandre Charles, and Dinah Shelton (2007). *A Guide to International Environmental Law*. Leiden: BRILL.

- Mason, Andrew (2000). *Community, Solidarity And Belonging: Levels Of Community And Their Normative Significance*. Cambridge University Press.

- Shelton, Dinah, ed (2013). *The Oxford Handbook of International Human Rights Law*. Oxford University press.

- Simma, Bruno (2011). *From Bilateralism to Community Interest: Essays in Honour of Judge Bruno Simma*. Edited by Ulrich Fastenrath, Rudolf Geiger, Daniel Erasmus Khan, Andreas Paulus, Sabine von Schorlemer and Christoph Vedder. New York: Oxford University Press.

- Slaughter, Anne-Marie (2004). *A New World Order*. New Jersey: Princeton University Press.

- Weatherall, Thomas (2015). *Jus Cogens: International Law and Social Contract*. Cambridge, U.K: Cambridge University Press.

- Bowling, Chelsea; Pierson, Elizabeth & Rat, Stephanie (2016). "The Common Concern of Humankind: A Potential Framework for a New International Legally Binding Instrument on the Conservation and Sustainable Use of Marine Biological Diversity in the High Seas."

- Engström, Viljam (2014). "Two Ways of Knowing International Law". *Leiden Journal of International Law* 27(2): 525 - 536.

- Hernandez, Gleideri (2013). "A Reluctant Guardian : The International Court Of Justice And

- Lotus Case (Fr. v. Turk.) (1927). *P.C.I.J. (ser. A) No. 10 (Sept. 7)*. Collection of Judgments.
- Reservations to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (1951). *ICJ. Reports*.

- Barcelona Traction (1970). *Light and Power Company. Limited, Judgment, ICJ, Reports*.
- Corfu Channel case (1949). *Judgment of April 9th: ICJ. Reports*.
- Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa) notwithstanding Security Council Resolution 276 (1971). *Advisory Opinion. ICJ, Reports*.





The New International Law and a Challenge Called the Independence of States

Abdollah Razzaqi ^{1*}

1. PhD, Department of International Law, Faculty of Law, University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 79-96

Corresponding Author's Info

Email: Razzaghy357@Gmail.com

Article history:

Received: 05 Nov 2020

Accepted: 17 Feb 2021

Published online: 21 Mar 2021

Keywords:

*Common Interest,
Globalization and the New World
Order,
Hierarchical Structure of
International Law,
Modern International Law,
Principles of Independence and
Sovereignty of the State.*

ABSTRACT

International law, in its evolution and at the beginning of a new era, has passed the stage of peaceful coexistence and is currently paving the path of cooperation. In this regard, new concepts have emerged, such as the common values and interests, which govern the international community, and have influenced some rules of international law. Prioritizing the interests of the international community over the individual interests of the members, the gradual limitation of the sovereignty of states in international relations, and the beginning of the Age of Solidarity on the basis of the international community as a whole are but a few consequences of this change. The purpose of the present article is to evaluate the international law and documents on the status of independence and the freedom of action of States in international relations along with measuring the principle of state sovereignty in the new world order according to common interests and to focus on the higher values of the international community as an objective reality in the 21st century.

openaccess



Cite this article as:

Razzaqi, A (2021). "The New International Law and a Challenge Called the Independence of States". *Legal Thoughts Journal*, 1(4): 79-96.